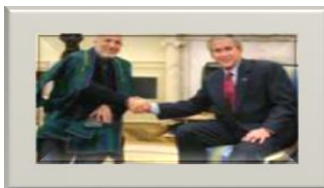


## سخت ترین وظیفه در جهان!

(بخش شانزدهم)

یادداشت: این بخش بتاریخ ۲۰۱۵/۰۳/۱۱ نشر شده است، حال، به آدرس "آریانا افغانستان آنلاین"، جهت نشر دوباره تقدیم است.



Friday, 9 November, 2001, 16:33 GMT  
Analysis: Message control in Afghanistan war



A media campaign is under way to win hearts and minds



General Franks has given conflicting reports of US aims



Caasi: Threat of war of reprisal



The Taliban cannot hope to match US firepower



The Northern Alliance attack on horseback



The Taliban enforced strict rules for women



The Taliban say many civilians have been killed



Northern Alliance fighters advancing after years on the defensive

افغان ها را نمی توان خرید، اما می توان کرایه کرد. تا حد معین، این کلتور کرایه، در قرن ۱۹ از جانب برتانوی ها عملی شده است، که حال هم رویدست گرفته شده است" (از مصاحبه با "پروفیسر داکتر گنراد شیتر"، پوهنتون "بن"، در رابطه با کنفرانس بین المللی در لندن در سال ۲۰۱۰م، در مورد خروج قوای "ناتو" از افغانستان، که موضوع باز نمودن راه "مذاکره" با "طالبان معتدل" و هم چنان موضوع "خریداری" قوماندانان جنگی طالب را در برداشته است). آیا رهبران فعلی هم کرائی نخواهند بود؟

حال با عطف دوباره به لحظاتی از گذشته، اجازه می خواهیم، که ممکن برای خوانندگان محترم هم قابل نا دیده گرفتن نباشد، تا بطور مختصراً بر حوادث و وقایعی مرور نمایم که در حقیقت، با آغاز آن، "جنگ داخلی"، در افغانستان، در یک وقفه دیگر با ترکیب جبهات و طرف های جنگ، قسماً متفاوت و هم جدید، با ماهیت دیگری ادامه یافته است. بدین معنی که بعد از قریب ده سال "جنگ داخلی" و هم خاصاً پس از اینکه چند سالی قبل، " تلاش های سازمان ملل متحد"، شکست قطعی را متحمل شده بود (استعفاء بر ایمی در مأموریت میانجیگری، بین طالبان و "اتحاد شمال" را در دور اول، به یاد می آوریم.)، در برابر همان مرجع بار دیگر، وضعیتی بوجود آمد، که مجمع بین المللی، پروژه های جدید خاصی را، دوباره بحیث وظیفه، در دست می گیرد، که انجام آنرا باید در تحت شرایط متغییر و تضمین های قویتر، بین المللی بسر می رسانید.

مروری بر اخبار رسانه ها، مطلب ذیل توجه نویسنده را بخود جلب نمود. به تاریخ ۹ "نومبر" ۲۰۰۱م، که درست ۳۳ روز از آغاز عملیات بمب باران های هوایی (۷ اکتوبر ۲۰۰۱م) می گذشت، "بی بی سی" در تحت عنوان: "تحلیل: پیغام کنترل در جنگ افغانستان" را با تصاویر منتشر ساخته است. (تصویر دوم از بالا به پائین، یک مظاهره را نشان می دهد، اما در گزارش واضح ذکر نشده است، که بر ضد کی و بر ضد چیست. در پایان تصویر می نویسند: "میدیا ها به تبلیغ و کمپاین به خاطر تسخیر قلب ها و اذهان و تغییر نظرات عامه، دست به کار شده اند.")

درین مرحله فقط قدرت بزرگ، در همکاری با متحدین بین المللی، در "جنگ با تروریسم"، در تناسب و توازن قوا، بین طرف های درگیر در "جنگ داخلی" افغانستان هم، وضعیت و "فکت های جدیدی" را ایجاد نموده است. حال می بینیم، که قوای "مهاجم" که از زمین و هوا، دست به کار شده بودند و بعد از قریب چهار هفته، کنترل را در کشوری که بعد از خروج "قوای شوروی و سقوط دولت تحت حمایت آن"، نزدیک به ده سال در جنگ "داخلی"، می سوخت، در آنوقت سوال این بوده است، که این "کنترول" را چگونه بسر رسانیده و آینده کشور و مردم آنرا، در دست کی خواهد سپرد. شاخص های معین آن، تا حدی روشن بوده است.

پس از آغاز "عملیات" جنگی، بنام «جنگ علیه تروریسم» از افغانستان، قدرت بزرگ، سقوط "طالبان" را نیز ناگزیر یافت. خبرنگار "بی بی سی"، بنام "جیک لونچ" (Jake Lynch) پیشرفت های چندی را به قول از سخنگوی "پنتاگن"، "بر اساس پلان" (پس

از ۷ اکتوبر (۲۰۰۱م) یاد نموده است. خطوط کلی پلان تا حدی معلوم بوده است. «نا بودی» القاعده و سقوط رژیم میزبان آن، یعنی "حکومت طالبان" که در ساحهٔ قریب "۹۰ فیصد" مساحت خاک افغانستان، حکومت می کرد. خبر نگار همین منبع مدعی شده است، که از زبان "جنرال فرانک"، در بارهٔ برخورد های جنگی گزارش دریافت می دارند، که جنگ ادامه دارد.

در تصاویر دوقطاره، شما تصاویر "جنرال فرانکس" (سمت چپ) و "ضعیف" (در سمت راست، با لنگی سیاه) را در سطر اول پهلوی هم می بینید. هر یک از آن دو در شرایط و زمان متفاوت سخن گفته اند. "ضعیف" از خطر "جنگ جزائی" و "فرانکس" چندی بعد از وضعیت جنگ و ستیز در مطابقت با اهداف ایالات متحده سخن گفته اند. در تصویر پایان عکس "ضعیف" تذکار یافته است، که "طالبان نمی توانند امید، همسری با ایالات متحده را داشته باشند." در مقابل کمی پائینتر، در سمت راست، می نویسند که "اتحاد شمال حمله از پشت اسب" انجام می دهند. در پایان تصویر خانم با چادری می نویسند که "طالبان آنها را با تطبیق مقررات سخت جبری وادار ساخته اند." در تصویر پایان خانم، ثبت نموده است: "جنگی های اتحاد شمال بعد از سالها، که در حالت دفاعی قرار داشته اند، پیشروی می کنند." در تصویر مقابل، ویرانی را می بیند. "طالبان می گویند که تعداد زیادی از افراد ملکی کشته شده اند."

در تحت چنین شرایط، کسی با "پیشروی" و ورود به "کابل" خوشی داشته، این "تسخیر" را با پایکوبی و تجلیل جشن گرفتند، و عده دیگری هم، در عالم نا توانی که در غم و اندوه غرق شده بودند مصروف تدفین شهدای آنها بوده اند. کسانی هم ویرانی خانه و کاشانه خود را نظاره داشته اند. اینها همه خود آنها را اتباع این کشور می دانسته اند. بر چنین وضعیت باید کسانی هم تسلط و کنترل داشته باشند، که امر صادر می نموده اند و غیر ممکن هم نیست، که در برابر همچو وقایع اظهار کرده باشند که حاصل "جنگ"، همین است.



در یک بخش قبلی هم این تصاویر را مشاهده کردیم. برای تسهیل درینجا باز از نظر می گذرانیم: همین مناسبات قدرت های خارجی و داخلی وضعیتی را بوجود آورد، که یکی را "قدرت" و "شهرت" و دیگری را "ذلت"، "تباهی" و "گمنامی"، بخشید. در چنین حالت، عدالت، موازنه و هماهنگی خیلی دشور است. تعجب نیست که حکومتداران فعلی همه در رقابت های شهرت در "قدرت" و قبول ادعاهای "نبوغ" بر دیگران اند.

برای تسخیر مناطق تحت نفوذ "طالبان"، مقامات "پنتاگن" از همکاری قوای زمینی "اتحاد شمال" نام برده است. قوایی که در تلاش اشغال مزار شریف بوده و در همکاری با قوای "پنتاگن" عمل می نموده است، تحت رهبری "جنگ سالار" محلی عبدالرشید دوستم، یاد شده است. در گزارش تذکر می دهد، که الی قبل از زمانی که طالبان در سال ۱۹۹۷م، مزار شریف را تسخیر نموده اند، او "بسیاری اوقات خود را مشغول طرح دسیسه و توطئه صرف نموده و گاهی هم، حملاتی را علیه کسانی انجام می داده است، که حال با او در یک جبهه، با سبک و طریق جنگ خود آنها، که جبهه متحد یاد می کنند، در یک صف شامل می باشد.

در پلان سیاسی از او هم دعوت بعمل آمده است، تا در حکومت شامل گردد. طراحان اصلی پلان و قدرت، امید وار بوده اند که بحیث یک عضو قابل اعتماد، نسبت به گذشته بیشتر، امتحان خود را به موفقیت سپری نماید. در عین زمان، این خبر نگار، بی نظمی های "اتحاد شمال"، در سال های ۱۹۹۲م تا ۱۹۹۶م نیز تذکر بعمل می آورد. تا همین زمان هم، از جانب این خبرنگار اعتراف صورت می گیرد که ۹۰ فیصد خاک افغانستان را طالبان، تا هنوز تحت کنترل دارند. اما هم چنان مدعی بوده است، که طالبان در خانه ها، تعمیر های مکاتب و مساجد، برای حفاظت خود ها، جا گرفته اند.

همین ژورنالیست، سفیر طالبان را بعنوان منبع مهم می داند که قصه های زیادی از تلفات ملکی را پخش می کند که برای ژورنالیستان دشوار بوده است، تا حقیقت را دریابند. زیرا نمی توانسته اند ویژه دخولی به کشور دریافت نمایند. حال مقامات پاکستانی، بر اساس اظهار همین "ژورنالیست"، به این نماینده گفته اند که "نی" ("تولک") خود را پائینتر بنوازد و به قواعد و اظهارات "دیپلوماتیک"، پا بندی داشته باشد، که بطور مؤثر او را از "جنگ اطلاعاتی" دور می سازد. البته "بی بی سی" در ماه اکتوبر تصاویر زیادی از مخروبه های حملات هوایی نیز نشر نموده است. این تصویر از یکی گزارشات تاریخ ۱۲ اکتوبر ۲۰۰۱م گرفته شده است، که در عین زمان از منابع "اف بی آی"، اخبار تهدید "جدید از جانب سازمان تروریستی نیز نشر نموده است. (در پایان عکس فوق، تذکر می دهد که: "طالبان می گویند که تعداد زیاد ملکی ها، کشته شده اند.")

سفیر "طالبان" در پاکستان در آنوقت، همین شخص که "ضعیف" می نامیدند، بر اساس گزارش "بی بی سی"، تاریخ ۱۵ سپتمبر ۲۰۰۱م، فقط چهار روز پس از حوادث "نیویارک" و "واشنگتن"، از خطر وقوع "جنگ تلافی جویانه" یاد آور شده است. این شخص که حد اکثر کنفرانس های مطبوعاتی را دایر می نموده است، تقریباً یگانه "دیپلومات" فعال "طالبان" بوده است، قبل از آغاز "عملیات" علاوه از تبلیغات وسیع، در آخرین روز ها، از طریق ترجمان گفته است: "... هرگاه قوای امریکائی داخل خاک افغانستان شوند، آنوقت جنگ حقیقی آغاز می یابد."

در حالیکه گزارشگر "بی بی سی"، با نشر یک تصویر جوهره، و هم چنان بر اساس برداشت، "رحیم الله یوسفزی" که از "نزدیک ترین" روابط با رهبری "طالبان" و "القاعده" برخوردار بوده است، در پایان تصویر خبر می دهد، که: **"طالبان نمی**



«افغانها از پایتخت کابل، به خارج شدن روان اند.»

Tuesday, 13 November, 2001, 06:05 GMT  
Analysis: The Taliban collapse (تحلیل: سلاشی طالبان)



"طالبان سالهای طولانی بر حمایت پاکستان تکیه داشته اند."

**توانند توقع داشته باشند که در برابر قدرت آتش ایالات متحده رقابت نماید.** "رحیم الله یوسفزی از پشاور نیز در ضمن گزارش داده، و از "ملا عمر، رهبر طالبان"، این نقل قول را می فرستد: **"... تمام مسلمانان جهان که از اسلام و عقیده آنها حمایت می کنند، باید از افغانستان حمایت کنند.**"، در عین حال، همین شخص در رابطه با وضعیت "تسلیماتی" طالبان، تذکر داده، آنها را در حالت "نا امیدی" (نومیدی) یافته است، که به نسبت "بد بودن تجهیز"، توان دفاع خود آنها را در برابر "امریکایی ها"، نمی بیند.

در چنین شرایط، باز هم "بی بی سی" در عنوان خبر، در سطر فوقانی تصویر می نویسد که: **"طالبان به عمل تلافی جویانه تهدید"** نموده اند. در پایان تصویر از جریان بیرون شدن افغان ها، از پایتخت کابل" نیز اطلاع می دهد. با وجود همه شرایط متذکره، طوری که قبلاً نیز ذکر شده است، سفیر "طالبان" در "اسلام آباد"، حد اعظمی تبلیغات را در مطابقت با موضعگیری "رهبر مذهبی" آنها، "ملا محمد عمر"، به راه انداخته بود.

در باره نقش و زندگی سیاسی این سفیر، یک فصل جداگانه ایجاب می کند. هرگاه مجموعه از افراد و مهره هایی که در مواضع و مراحل مختلف در بحران افغانستان، سهیم بوده و استند، لیست شود، نامبرده نیز یکی از افراد در شمار زیاد، محسوب خواهد شد. فضای سیاسی دشوار درین کشور از این طریق هم، تا حدی روشن خواهد شد. گفته می شود که درین فرصت، "حامد کرزی" بحیث، "رهبر قومی یک گروپ

جنگی ضد طالب" در مربوطات قندهار بسر می برده است. در ادامه عملیات خبر نگار "بی بی سی"، "دانیل لاک" (Daniel Lak) درست به تاریخ ۱۳ "نومبر" ۲۰۰۱م، در یک "تحلیل" خود، از "فرو پاشی" طالبان خبر می دهد. قابل تذکر است، که گزارشگران "غربی" در همه گزارشاتی که در باره "سیاست طالبان" منتشر می ساخته اند، در جمله افشای "مشی افراطی"، "عقبگرا" و مغایرت اعمال و کردار آنها بخصوص، علیه زنان که با اصول حقوق بشر، در ضدیت بوده است، با سایر حالات غم انگیز زنان برجسته می ساخته اند. در جمله موضوعات مختلف چون منع از "کار" در خارج خانه، مسدود ساختن مکاتب دختران و اخراج کارمندان دولتی و اجتماعی زن از کار و منع بیرون شدن زنان، از خانه بدون بدرقه مردان "محرم" و غیره تذکر می داده اند. چنانچه "بی بی سی" در گزارش "۱۳ نومبر" ۲۰۰۱م، که در تحت عنوان "تحلیل" منتشر ساخته است، از "فروپاشی" و "متلاشی" شدن طالبان، قریب "پنج هفته" بعد از آغاز عملیات، (۷ اکتوبر ۲۰۰۱م) خبر می دهد. در پایان همین تصویر هم چنان تذکر داده می شود که **"طالبان سالهای طولانی بر حمایت پاکستان تکیه داشته اند."**

این خبر نگار "بی بی سی"، گزارش "آنلاین" خود را از سرحد افغانستان با پاکستان فرستاده است. در همین گزارش هم چنان یاد آور می شود که طالبان، در مدت چهار سال، یعنی از سال ۱۹۹۴م تا ۱۹۹۸م قسمت زیادی از خاک افغانستان را در شمال، بشمول پایتخت، تحت کنترل خود در آوردند. لیکن فقط چند روزی را در بر گرفت، که بلاخره "ملیشیه اسلامی" مجبور به ترک آنچه گردد که در نتیجه جنگ های سخت بدست آورده بود. در پایان عکس زن با چادری، که قبلاً نیز ترجمه شده است، می نویسد که: **"طالبان قواعد شدیدی را بر زنان تطبیق نمودند."**

دلایل جندی را هم بدین ترتیب یاد آور می شود: «در قدم اول که به حالت اعظمی، البته ضربات پی در پی دوامدار بر مواضع طالبان توسط بمب باران های امریکائی و راکت های "کروز" آنها، شمرده می شود. این هم بیک مفهوم رویت آئینه پاکستان را برملا می سازد، که طالبان حمایت آنها را در زمان تسخیر کابل و شمال در سال های ۹۹۰م بدست آورد. پاکستان از هوا بمب باران نمود، یا قوای آشکارای زمینی، بکار نبرد. لیکن تمویل "لوژیستیک" و حمایت قوای غیر منظم نظامی، از طریق ملیشه های شاگرد اسلامی تربیه شده، انجام داد، تا نخست یک منطقه را در خارج، از ساحة مرکزی "ایتنی" آنها، در قندهار اشغال نمایند." (آیا قوای تحت نفوذ آقای حامد کرزی درین زمان حمایت ننموده اند؟)

"با آن حمایت اسلام آباد، وقتی پس از حمله ۱۱ سپتمبر عقب نشست، بعد طالبان برای اتحاد شمال جریحه دار شد، که زمانی آنها را به زور اخراج نموده بودند. زیرا، در آنجا عامل "ایتنی" نهفته است. بصورت عموم، خاصاً برای، جنگ سالاران – سواره، روز های نیمه سالهای ۱۹۹۰م تلخ است. پشتون های افغان از پیشرفت طالبان استقبال نمودند. با وجود آنکه با موقف شدید آنها و نمونه اسلام آنها موافق نبوده اند، اما پشتون ها از صلح و امنیت راضی بوده اند، طالبان را همراهی نموده اند. این گروپ خلع سلاح را به راه انداخت، اغلباً جنگ سالاران محلی را جزا داده اند، که از دست آنها افغان ها سالها، تحت ستم قرار گرفته بودند. محدودیت ها بر زن ها و سایر قیودات شدید، در تحت نام اسلام، بطور مشخص و جداگانه از طرز زندگی قبایل و دهات متفاوت نبوده، چنین طرز زندگی عملی در قبایل و دهات وجود داشته است. تنها در مناطق شهری برای زنان نقش در زندگی رسمی و عامه اجازه داده شده بود. فقط با قطع تدریجی کمک های انکشافی خارجی، نمایندگی های خارجی، قیودات طالبان غیر عملی شناخته شد، در چنین حالت مردم عادی درک نمودند، که تا چه حد مشی ملیشه های اسلامی خسارمند و صدمه افزا بوده است. طالبان به کابل به عنوان یک محل مهم نمی نگرستند. تمام فیصله های مهم را در قندهار می گرفته اند. ملیشه های مستقر در قرارگاه قندهار، تحت رهبری، رهبر آرام گروپ، ملا محمد عمر قرار داشت. در حقیقت افراد رسمی که بحیث



وزیر حکومت، به کابل فرستاده می شدند، همواره به عنوان بدگمان خفیف، بنظر می رسیدند. کسانی که اگر خود آنها را خیلی ها شهری و یا کیهانی نشان می داده اند، و با دید جهانی موافق می بوده اند، اغلباً تبدیل، و دوباره به ولایات فرستاده می شده اند. دستگاه و یا "ماشینری" حکومت، یعنی وزرا، عمارات خدمات ملکی در پایتخت بوده است، ولی، قوت در قندهار. قبضه طالبان با ضعف مقابل شد. در نهایت طالبان آن کاری را انجام می دادند، که گروپ های دیگر هم در اداره افغانستان انجام می داده اند- متصل به انرژی برق محل سکونت بر سنگ فرش، متحدانه در حمایت محلات دیگر با پول، قوت نظامی، ترور و در برخی حالات ورود اصلاحات در حکومت و فعالیت های انکشافی - کم از کم بطور نسبی در گذشته. این وضعیت یک قاعده و فورمول برای یک حکومت با ثبات شمرده شده نمی تواند.

بدین ترتیب، وقتی امریکائی ها بمب باران نمودند و اتحاد شمال پیشروی می کردند، اتحاد شمال بطور ناگهان اسلحه و ممکن پول نقد هم از روسیه، هند و ایران و دیگر متحدین بدست آورده، در نتیجه طالبان دچار سقوط و اضمحلال گردید.

در قدم اول مزار شریف، که قسمت وسیع شهر را "ازبک" و "تاجیک" در بر داشته است، هیچگاه با حاکمیت طالبان، مشابه با شهر های دیگر، مانند "پلخمری"، "تالقان"، "میمنه"، "دشت قلعه" و "هرات راحت و آسوده خاطر، نبوده اند. هیچ یکی ازین محلات توسط قوای طالبان، بدون حمایت وسیع "لوژستیک" پاکستان و کمک پولی عربستان سعودی، اشغال شده نتوانسته است. هیچ یکی ازین کشور ها، دیگر به آنها کمک ننموده اند. در حال حاضر سؤال آنست، و بیم حقیقی کشور های هم جوار، کشور های کمک کننده پولی، سازمان ملل متحد و افغان های شهری و ملکی از آنست، که آیا "اتحاد شمال" طاقت این پیروزی و یا استقبال و کینه توزی را خواهد داشت. خطر بیشتر بی نظمی. چور و چپاول همین اکنون گزارش گردیده است. سؤال اینست که چه مدت دوام خواهد کرد. عساکر اتحاد شمال با منابع اصغری می جنگند. سالیان طولانی است، نمی توان متوقع بود که نا دیده گرفت. فریب و اغوا در یک شهر بزرگ با عمارات چندین طبقه بی، که آنهم یک زمان در تحت کنترول دشمن بوده است. تا زمانی که باران بمب های امریکائی ادامه داشت، در جهت سیاسی، معادله افغانستان انکشاف کم نمود. تلاش های قرار دادن پادشاه سابق "ظاهرشاه"، در مرکز موضوعات، ناکام گردید و تلاش گذاشتن یک پشتون بعنوان بدیل طالبان، تا این فرصت پیش از مرحله و پیش از وقت بوده است. حال پیشروی "اتحاد شمال"، بر حس عاجل بودن پروسه افزود. روز های بعدی وخیم است که افغانستان در یک دوره حرکات جنگی، جنگ سالاران در جنگ داخلی غرق نگردد.



ادامه دارد ...

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

سخت ترین وظیفه در جهان (بخش شانزدهم)

Yusufi\_akbar\_sakht\_tarin\_wazifa\_dar\_jahaan\_۱۶.pdf